

بازخوانی دیدگاه ابن تیمیه در اجماع‌سازی و تضعیف شان نزول آیه ولایت

سید مهدی حسینی خواه*

نجم الدین طبسی**

چکیده

آیه ولایت از مهم‌ترین آیاتی است که در شأن امیرالمومنین^{علیه السلام} نازل شده است. برخی از علمای بزرگ اهل سنت برای این شأن نزول ادعای اجماع کرده‌اند و بیشتر آنان به این شأن نزول تصریح نموده‌اند. اما ابن تیمیه اول کسی بود که بر خلاف تمام علمای اهل سنت بر کذب این شأن نزول ادعای اجماع کرد و برای اثبات حرف خود استدلال‌هایی آورد. در این نوشته به صورت تحلیلی، دیدگاه‌های ابن تیمیه در خصوص کذب بودن شأن نزول آیه ولایت بررسی شده است. همچنین این مقاله دو سند از اسناد زیاد این شأن نزول را واکاوی کرده و به شبهه حاطب اللیل بودن ثعلبی نیز پرداخته است. پس از تحقیق در کلمات متکلمان، مفسران و محدثان اهل سنت این نتیجه حاصل شد که آیه ولایت در شأن امیرالمومنین^{علیه السلام} نازل شده و کلام ابن تیمیه با سخن بزرگان اهل سنت در تعارض است.

واژگان کلیدی: آیه ولایت، تصدق خاتم، انفاق در رکوع، معنای ولی.

* دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی مشهد. (نویسنده مسئول).

Mahdihoseini76@hotmail.com

** مدرس سطح عالی حوزه و پژوهشگر تاریخ و کلام اسلامی. N.tabasi@hotmail.com

مقدمه

آیه «**أَتْمَا وَلِيكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**» (مانده: ۵۵) در شأن امیرالمومنین علیه السلام نازل شده است. در سده‌های نخست اسلام درباره شأن نزول این آیه اختلافی نبود. مسلمانان بر این باور بودند که آیه ولایت هنگامی نازل شد که امیرالمومنین علیه السلام در رکوع نماز انگشتر خود را به فقیر صدقه دادند؛ اما برداشت‌ها از این آیه متفاوت بود. شیعیان اعتقاد داشتند که این آیه به ولایت امیرالمومنین علیه السلام دلالت دارد و در مقابل اهل سنت معتقد بودند که این آیه فضیلت و خصیصه‌ای برای امیرالمومنین علیه السلام است، اما بر خلافت دلالت ندارد؛ اما در قرن هفتم هجری قمری ابن تیمیه قائل به نظری جدید شد. او معتقد بود اساساً شأن نزول آیه ولایت، امیرالمومنین علیه السلام نبود و بر خلاف پیشینیان خود ادعای اجماع بر کذب این شأن نزول کرد (ابن تیمیه، بی تا، ج ۷، ص ۱۱).

پس از فراگیر شدن شبهات ابن تیمیه در مجامع علمی، برخی در صدد پاسخ به اشکالات او برآمدند و مقاله‌ها و کتاب‌هایی هم نوشتند مانند؛ مقاله «تعارض نظر ابن تیمیه با دیدگاه‌های علمای اهل سنت در شأن نزول آیه ولایت» نوشته ابوالفضل قاسمی، مقاله «بازخوانی مدارک و اسناد شأن نزول آیه ولایت» نوشته فتح‌الله نجارزادگان و کتاب نقد آراء ابن تیمیه در آیات ولایت نوشته زهره اخوان مقدم؛ اما در این نوشته، در پاسخ تحلیلی به شبهه ضعف ثعلبی و بررسی تحلیلی شبهات ابن تیمیه در عدم وجود تصدق خاتم توسط امیرالمومنین علیه السلام و یافت نمودن دو حدیث صحیح پیرامون این شأن نزول می‌باشد.

اشکالات سندی شأن نزول آیه ولایت

سده‌های نخستین اسلام درباره شأن نزول آیه ولایت اختلافی نبود. (شریف جرجانی، ۱۹۹۷، ج ۸، ص ۳۹۱) شیعه و سنی اعتقاد داشتند آیه ولایت هنگامی نازل شد که امیرالمومنین علیه السلام در رکوع نماز انگشتر خود را به فقیر صدقه دادند (طبری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۸۷؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۲۲۱؛ ثعلبی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۷۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۷۱ و ۷۲؛ آلوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۶۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۳۹؛



بغوی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷؛ سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۴؛ رازی، بی تا، ج ۱، ص ۵۵؛ امینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۲۱؛ اما در قرن هفتم هجری قمری ابن تیمیه قائل به نظر جدیدی شد. او معتقد بود شأن نزول آیه ولایت، امیرالمومنین نبود و در این زمینه چهار ادعا مطرح کرد که به ارزیابی این چهار ادعا پرداخته می شود. (ابن تیمیه، بی تا، ج ۷، ص ۱۱)

ادعای اول: اجماع بر کذب شأن نزول

ابن تیمیه مدعی است که عالمان حدیث همگی بر کذب و ساختگی بودن روایات تصدق خاتم اجماع دارند. لذا می گوید علما به طور اجماعی معتقدند، کسی که ادعا کند آیه ولایت برای امیرالمومنین علیه السلام نازل شده است، مدعی کذب شده و حدیث تصدق خاتم امیرالمومنین علیه السلام از احادیث جعلی و موضوع است. (همانجا)

نقد و ارزیابی

۱. مخالفت با اجماع

پس از اعتبارسنجی صحت مدعای ابن تیمیه و موازنه کلام او با علمای اهل سنت، تناقض ادعای او با بیانات آن عالمان واضح شد. میان اندیشمندان، محدثان، متکلمان و مفسران اهل سنت عده ای مخالف نظر ابن تیمیه بوده و تصریح به اجماعی بودن این شأن نزول کرده اند؛ مانند ابن عطیه اندلسی که تفسیر او مورد اطمینان ابن تیمیه است. (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۶۱) او ذیل آیه ولایت چنین نگاشته است: «اتفاق بر این است که علی بن ابی طالب درحالی که در رکوع بود انگشتر خود را صدقه داد» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۰۹).

قاضی ایجی در کتاب المواقف بیان می کند اجماع مفسران بر این است که این آیه در شأن امیرالمومنین علیه السلام نازل شده است و هیچ اشکالی بدان وارد نیست. (ایجی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۱۴) سعدالدین تفتازانی درباره این شأن نزول ادعای اجماع کرده است. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۷۰) همچنین آلوسی در کتاب تفسیر خود می نویسد: «غالب اخباریان بر این باورند که این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است». (آلوسی، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۵) عمادالدین قوشجی نیز نوشته است: «اجماع بر این

است که شأن نزول این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است. (قوشچی، بی تا، ص ۳۶۸) میرسید شریف جرجانی نیز بر این شأن نزول ادعای اجماع کرده است. (جرجانی، ۱۹۹۷، ج ۸، ص ۳۶۰)

۲. بازخوانی اجماع

انگاره اجماع ابن تیمیه، با اجماع بر شأن نزول‌های متعدد، مورد مناقشه جدی قرار گرفت، اما برای ارزیابی دقیق و تحصیل اجماع باید به مصادر روایی و تفسیری علماء اهل سنت مراجعه کرد. برای نظم‌بخشی به این نوشته ابتدا دیدگاه محدثان، و سپس آرای مفسران تا قرن هشتم ارزیابی شد.

الف) محدثان

برخی از علما و محدثانی که این حدیث را به عنوان شأن نزول آیه ولایت ذکر کرده‌اند عبارت‌اند از: حافظ ابن عساکر دمشقی (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۳۵۷)، حافظ ابن مردویه (ابن مردویه، ۱۴۲۴، ص ۲۳۳)، حافظ ابوالقاسم طبرانی (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۱۸)، حافظ ابوبکر هیشمی (هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۷)، حافظ جلال‌الدین سیوطی (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۲؛ همو، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۹)، متقی هندی (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۱۰۸)، ابن کثیر دمشقی (ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۳۵۷)، ابن مغازلی شافعی (ابن مغازلی الشافعی، بی تا، ص ۱۱۳)، اخطب (اخطب، بی تا، ص ۱۷۹)، جوینی (جوینی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۵)، حاکم حسکانی (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۷۳)، حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲)، احمد بن عبدالله طبری (محب‌الدین طبری، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۷)، قندوزی (قندوزی، ۱۴۱۶، ص ۲۱۸)، محمد بن سلیمان مغربی (ابن سلیمان، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۷)، احمد بن حنبل (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۷۸)، ابن اثیر (ابن اثیر، بی تا، ج ۹، ص ۴۷۸)، شبلنجی (شبلنجی، بی تا، ص ۸۶)، محب‌الدین طبری (محب‌الدین، ۱۳۵۶، ص ۱۰۲)، محمد بن طلحه شافعی (شافعی، ۱۴۱۹، ص ۱۲۴)، سبط بن جوزی (سبط بن جوزی، ۱۴۲۹، ص ۲۴)، ابن صباغ مالکی (ابن صباغ، بی تا، ص ۱۷۳) و ابن مغازلی (ابن مغازلی، ۱۴۲۴، ص ۳۱۱).

محدثان و علمای اهل سنت حدیث تصدق خاتم را از اصحاب و تابعین زیادی

همانند علی بن ابی طالب علیه السلام (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۷۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۳۵۷؛ ابن مغزالی، ۱۴۲۴، ص ۳۱۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۴۶؛ سیوطی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۹؛ اخطب، بی تا، ص ۱۷۹؛ جوینی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۵)، عمار یاسر (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۷۳؛ ابونعیم، ۱۴۰۶، ص ۱۰۶؛ هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۷؛ ابن سلیمان رودانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۷؛ سیوطی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۹)، سلمه بن کهیل (سیوطی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۳۵۷)، ابوذر غفاری (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۶۷)، انس بن مالک (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۶۵؛ جوینی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۵)، عبدالله بن عباس (سیوطی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۸۱؛ اخطب، بی تا، ص ۱۷۷؛ ابن مغزالی، ۱۴۲۴، ص ۱۰۴)، جابر بن عبدالله انصاری (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۷۴)، عبدالله بن سلام (محب الدین طبری، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۷) و مقداد بن اسود کندی (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۷۷) نقل کرده‌اند و نقل این تعداد صحابی می‌تواند کاشف از اجماع صحابه بر این شأن نزول باشد.

ب) مفسران

مفسران قرن چهارم: طبری در تفسیر آیه ولایت روایاتی را آورده است که امیرالمومنین علیه السلام در رکوع نماز انگشتر خود را صدقه دادند. (طبری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۸۷) جصاص (م ۳۷۰ق) نقل کرده است که آیه ولایت هنگامی نازل شد که امیرالمومنین علیه السلام انگشتر خود را در نماز به فقیری صدقه داد. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۲) سمرقندی (م ۳۷۳ق) نیز این شأن نزول را نقل کرده است. (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۱) ابن ابی حاتم، که مورد اطمینان ابن تیمیه است، (ابن تیمیه، بی تا، ب، ج ۷، ص ۱۷۹) در تفسیر خود نقل می‌کند این آیه زمانی نازل شد که امیرالمومنین علیه السلام در حال رکوع انگشتر خود را به فقیری صدقه داد. (ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۶۲)

مفسران قرن پنجم: ثعلبی (م ۴۲۷ق) نقل می‌کند آیه ولایت درباره امیرالمومنین علیه السلام نازل شده است. (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۸۰) اسفراینی (م ۴۷۱ق) نیز این شأن نزول را نگاشته است. (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۹۸) سورآبادی (م ۴۹۴ق) در تفسیر خود متذکر این شأن نزول شده است. (سورآبادی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۸۱) همچنین ماوردی

(م ۴۵۰ق) می نویسد: «آیه ولایت هنگام تصدق خاتم امیرالمومنین علیه السلام نازل شده است». (ماوردی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۶۸)

مفسران قرن ششم: ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۱ق) می نویسد: «بر خاتم بخشى امیرالمومنین علیه السلام اتفاق است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۰۹) میدی در تفسیرش نوشته است: «امیرالمومنین علیه السلام در نماز انگشتر خود را صدقه داد و با وجود عام بودن آیه، بر خاص نازل گشته است». (میددی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۵۳) زمخشری (م ۵۳۸ق) در تفسیرش این قضیه را یادآور شده و به یکی از پرسش های رایج درباره این آیه نیز پاسخ داده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۹) بغوی (م ۵۱۰ق)، که از علمای مورد اعتماد ابن تیمیه است (ابن تیمیه، بی تا، ج ۷، ص ۱۷۹)، این روایت را نقل کرده است. (بغوی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۴) همچنین ابن جوزی (م ۵۹۷ق) از طریق برخی از صحابه و تابعان این شأن نزول را بیان کرده است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۶۱)

مفسران قرن هفتم: فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) از چند صحابی این ماجرا را نقل می کند. البته او نقدهایی هم به این روایت وارد کرده است. (فخرالدین، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۸۴) قرطبی (م ۶۷۱ق) نیز حدیث تصدق خاتم امیرالمومنین علیه السلام را بیان می کند. (قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۲۲۱) بیضاوی (م ۶۸۱ق) شأن نزول آیه ولایت را در مورد تصدق خاتم امیرالمومنین علیه السلام بیان کرده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۳۲)

مفسران قرن هشتم: نیشابوری (م ۷۲۸ق) (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۰۵)، ابوحنیفه اندلسی (م ۷۴۵ق) (ابوحنیفه، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۰۰)، ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق) (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۲۶)، ابن جزى غرناطی (م ۷۴۱ق) (ابن جزى، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۳۶)، علاءالدین بغدادی (م ۷۴۱ق) (علاءالدین، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۷) و النسفی (م ۷۱۰ق) (نسفی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۴) این شأن نزول را بیان کرده اند. اما علت انکار ابن تیمیه، در پس بیان کثیری از علما، جمله ای است که ابن حجر بدان اشاره کرده است؛ او می نویسد: «ابن تیمیه در رد احادیثی که ابن مطهر آورده، زیاده روی کرده و گاهی زیاده روی او به تنقیص علی علیه السلام منجر شده است. (ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۳۱۹)

بنابراین نه تنها بر کذب این شأن نزول اجماع نبود، بلکه مخالف آن اجماع بود.

ادعای دوم: عدم ذکر اهل علم

ابن تیمیه می‌گوید: پذیرش شأن نزول آیه ولایت منوط به نقل مفسران بزرگی همانند محمد بن جریر طبری، ابن ابی حاتم، ابن منذر و عبدالرحمان بن دحیم است، اما هیچ یک از آنان این شأن نزول را نقل نکرده‌اند و عدم نقل آنان حاکی از جعلی بودن این حدیث است؛ زیرا آنان در تفاسیر خود احادیث جعلی و وضعی را ذکر نکرده‌اند. (ابن تیمیه، بی تا، ج ۷، ص ۱۳)

نقد و ارزیابی

ابن تیمیه، محمد بن جریر طبری را از بزرگان علم تفسیر می‌داند. (ابن تیمیه، بی تا، ج ۷، ص ۱۳) او معتقد است تفسیر طبری از صحیح‌ترین تفسیرها بوده و هیچ‌گونه بدعتی در او نیامده است. (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۸۵) ابن تیمیه تفسیر او را مبین آرای سلف می‌داند. (همانجا) با این وجود طبری در تفسیر خود، شأن نزول آیه ولایت را تصدق خاتم امیرالمومنین علیه السلام می‌داند و این حدیث را با پنج طریق ذکر می‌کند. (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۲۶) همچنین ابن تیمیه، ابن ابی حاتم را از بزرگان علم تفسیر (ابن تیمیه، بی تا، ج ۷، ص ۱۳) و انسانی راستگو، و تفسیرش را متضمن روایات مورد اعتماد می‌داند (ابن تیمیه، بی تا، ج ۷، ص ۱۷۹). این در حالی است که ابن ابی حاتم در تفسیر خود با دو سند، حدیث تصدق خاتم امیرالمومنین علیه السلام را به عنوان شأن نزول بیان کرده است. (ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۶۲) پس بر خلاف ادعای ابن تیمیه، علمایی که مورد قبول او بودند نیز این حدیث را ذکر کرده‌اند.

ادعای سوم: عدم وجود حدیث صحیح

ابن تیمیه در ادامه استدلال خود از ادعاهای گذشته خود تنزل کرده، تحدی می‌کند که اصلاً نیازی به آوردن اجماع نیست، اگر می‌توانید فقط یک حدیث صحیح برای این شأن نزول بیاورید. (ابن تیمیه، بی تا، ج ۷، ص ۱۵) در ارزیابی این ادعای ابن تیمیه، به دو حدیث صحیح از منابع اهل سنت اشاره می‌شود.

نقد و ارزیابی

پس از تحقیق در نظر حافظان حدیث اهل سنت^۱، اکنون دو حدیث صحیح درباره آیه ولایت بررسی می‌شود: ابن تیمیه، ابن ابی حاتم و تفسیر او را می‌ستایند و او را از مفسرانی می‌دانند که در کتاب خود احادیث مورد اطمینان را آورده است. ابن ابی حاتم خود نیز در ابتدای کتاب تفسیرش می‌گوید من احادیث این کتاب را از صحیح‌ترین خبرها جمع‌آوری کردم. (ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۱، ص ۱۴) او ذیل آیه ولایت، روایتی می‌آورد که امیرالمومنین علیه السلام در حال نماز خاتمی صدقه دادند و این آیه نازل شد (ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۶۲).

حدیث اول

برای صحت این روایت، شهادت ابن ابی حاتم در ابتدای کتابش و تأیید صحت محتوای کتاب از طریق ابن تیمیه، کفایت می‌کند. ولی برای دقیق شدن بحث، به بررسی سند روایت از نظر علمای جرح و تعدیل نیز پرداخته می‌شود:

ابن ابی حاتم از ابوسعید اشجع، از فضل بن دکین ابونعیم احول، از موسی بن قیس حضرمی، از سلمه بن کهیل نقل کرده است: «تصدق علی بخاتمه وهو راکع فنزلت انما ولیکم الله و...» (ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۶۲).

ابوسعید اشجع: او عبدالله بن سعید بن حصین کندی و از رجال صحاح سته است. ذهبی از قول ابی حاتم نقل کرده است که او ثقه و امام زمان خود بود. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۵۸). ابن حجر نوشته است او ثقه است (ابن حجر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۹۷). فضل بن دکین: او از رجال صحاح سته است و ابن ابی حاتم در مورد او گفته است: «فضل بن دکین ثقه است» (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱، ج ۷، ص ۶۲). ابن حجر در مورد او گفته است: «ثقه و ثبت، و از شیوخ بخاری بوده است» (ابن حجر، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۱).

موسی بن قیس حضرمی: ابن ابی حاتم از یحیی بن معین نقل می‌کند که او ثقه می‌باشد (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱، ج ۸، ص ۱۵۸). ذهبی می‌گوید او ثقه می‌باشد (ذهبی،

۱. حافظ نزد اهل سنت به کسی گفته می‌شود که به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله احاطه داشته باشد و طرق، اسناد، موارد اتفاق و اختلاف آن را بداند و به احوال راویان و طبقات مشایخ حدیث کاملاً آگاه باشد. (حریری، ۱۳۸۵، ص ۳۷)

۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۰۷). ابن حجر می گوید موسی بن قیس معروف به گنجشک بهشت بوده و انسان راستگویی می باشد (ابن حجر، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۲۷).

سلمه بن کهیل: مزی در کتاب تهذیب الکمال خود از یحیی بن معین نقل می کند ثقه است، از نسائی نقل می کند که سلمه ثقه و ثبت است (مزی، ۱۴۰۰، ج ۱۱، ص ۳۱۵). ابن حجر می گوید سلمه ثقه می باشد (ابن حجر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۷۸). پس با توجه به اینکه تمام روایان این حدیث از ثقات هستند، این حدیث صحیح می باشد.^۱

حدیث دوم

حدیث صحیح دیگر، روایتی است که حاکم نیشابوری با سندش از امیرالمومنین علیه السلام نقل نموده است: حدثنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله الصفار قال: ثنا أبو يحيى عبد الرحمن بن محمد بن سلام الرازي، بأصبهان قال: ثنا يحيى بن الضريس قال: ثنا عيسى بن عبد الله بن عبيد الله بن عمر بن علي بن أبي طالب، قال: ثنا أبي، عن أبيه، عن جده، عن علي قال: "نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وسلم: ﴿إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون﴾ رسول الله صلى الله عليه وسلم، ودخل المسجد، والناس يصلون بين راعك وقائم، فصلی، فإذا سائل، قال: «يا سائل أعطاك أحد شيئا؟»، فقال: لا إلا هذا الراكع، لعلي، وأعطاني خاتما (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲).

این حدیث مسند بوده و روایان آن مورد اعتماد می باشند. اما برای اطمینان از احوال روات، نظر عالمان جرح و تعدیل اهل سنت بیان می شود:

أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن أحمد أصبهاني صفار: حاکم نیشابوری او را محدث عصرش معرفی نموده، و او را ستوده است (ذهبی، ۲۰۰۳، ج ۷، ص ۷۲۹).

ابن سلام (سلم) عبدالرحمن بن محمد رازی: ذهبی او را حافظ، علامه، مفسر و امام جامع اصفهان معرفی کرده است (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۵۳۰).

یحیی بن ضریس بن یسار بجلی: یحیی بن معین او را ثقه دانسته و ذهبی او را با الفاظ قاضی، امام، حافظ مورد ستایش قرار داده است (همو، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۴۹۹، ش ۱۸۹). ابن حبان نیز نام او را در ثقات خودش ذکر نموده است (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۲۵۲، ش ۱۶۲۷۶).

۱. اکثر علماء حدیث معتقدند که مرسل صحابی در حکم مسند است و مرسلات تابعین، زمانی که دیگر شروط صحت را داشته باشد. صحیح است. عبدالکریم نمله، المهذب فی علم اصول الفقه المقارن، ج ۲، ص ۸۲۴

عیسی بن عبدالله هاشمی: ابن حبان او را موثق دانسته است (همو، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۴۹۲، ش ۱۴۶۱۴).

عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب: ذهبی او را ثوثیق نموده و تصریح به وثاقتش داشته است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۹۵، ش ۲۹۶۴).

محمد بن عمر بن علی: ابن حبان نام او را در لیست افراد ثقه قرار داده است (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۳۵۳، ش ۵۱۷۱).

عمر بن علی بن ابی طالب: ذهبی او را مدح نموده است (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۳۴، ش ۴۱). ابن حبان عمر بن علی رضی الله عنه را ثوثیق کرده (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۱۴۶، ش ۴۲۹۱) و عجللی تصریح به وثاقتش نموده است (العجللی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۷۰، ش ۱۳۵۹).

اما نکته ای پیرامون شخصیت عیسی بن عبدالله هاشمی: ابن حبان بعد از ذکر نام او در ثقات می نویسد: در حدیث او بعض مناکیر وجود دارد (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۴۹۲، ش ۱۴۶۱۴).

منکر از عباراتی است که در طول تاریخ، معانی متعددی پیدا نموده است. برای فهم صحیح این کلمه باید آن را در قالب زمان استعمال بررسی کرد. ابن حبان متوفی ۳۵۴ هجری قمری می باشد؛ احمد بن الصدیق الغماری می گوید کسانی که قبل از قرن پنجم می زیستند، منکر را به معنای متفرد استعمال نموده اند (الغماری، ۱۴۱۶، ص ۴۹) و برای به کار بست این کلمه هیچ ضابطه ای نداشته و ذوقی عمل می کردند (همو، ۱۴۱۶، ص ۳۵).

همچنین حائز اهمیت است که دکتر ابوسمحه معتقد است عبارت (فی حدیثه بعض المناکیر) اصولاً جرحی برای راوی به حساب نمی آید و این عبارت مربوط به متن حدیث است. متن این حدیث نیز از فضائل امیرالمومنین رضی الله عنه می باشد. شاید علت این که ابن حبان ناقل فضائل حضرت علی رضی الله عنه را متهم به نقل منکرات کرده، کمی محبت او نسبت به اهل بیت علیهم السلام بوده است، زیرا او نسبت به حضرت رضا علیه السلام با وجود اینکه خودش برای زیارت به محضر حضرتش مشرف می شده، با این حال امام رضا رضی الله عنه را تضعیف نموده است (الغماری، ۱۴۲۸، ص ۱۴۲). ذهبی می گوید اگر قرار باشد هر

کس که حدیث منکر را نقل می‌کند ضعیف باشد، دیگر کسی باقی نمی‌ماند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۵۳). خصوصاً اینکه این حدیث از طرق مختلف نقل شده و دارای شواهد و توابع می‌باشد و برخی از فقهای اهل سنت بر طبق آن فتوا داده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۳۲؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۳).

ابن تیمیه در خواست یک روایت صحیح کرده بود، اما در اینجا به دو روایت اشاره شد و مورد ارزیابی سندی قرار گرفت که نتیجه‌ی آن به این صورت است که روایت اول صحیح و طریق دوم حسن و مورد اطمینان می‌باشد.

ادعای چهارم: ضعف ثعلبی

علامه‌ی حلی رحمه الله به عنوان نمونه، در اثبات شأن نزول آیه‌ی ولایت، به تفسیر ثعلبی استناد می‌کند. همانطور که گذشت این کتاب به عنوان تنها منبع این حدیث نمی‌باشد. اما ابن تیمیه برای پاسخ به علامه حلی، از اسناد دیگر این حدیث چشم‌پوشی می‌کند و به نحوی القاء می‌نماید که گویا، تفسیر ثعلبی تنها سند این حدیث است. او سپس مدعی می‌شود، اجماع بر این است که ثعلبی، احادیث موضوع را نقل می‌کند و او حاطب اللیل می‌باشد (ابن تیمیه، بی‌تا، ب، ج ۷، ص ۱۲). ابن تیمیه معتقد است، بغوی که از عالمان حدیث است و تفسیر ثعلبی را خلاصه نموده، این حدیث را ذکر نکرده است (همانجا)؛ در این ارزیابی به بررسی ادعای ابن تیمیه نسبت به ثعلبی پرداخته و حدیث تصدق خاتم، از تفسیر بغوی مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

نقد و ارزیابی

در ارزیابی‌های قبل شأن نزول آیه ولایت ثابت شد، اما برای پاسخ کامل به تمام ادعاهای ابن تیمیه، به این بخش نیز پرداخته می‌شود. ابن تیمیه ادعا کرد، تمام علماء ثعلبی را حاطب اللیل می‌دانند (ابن تیمیه، بی‌تا، ب، ج ۷، ص ۱۲). با بررسی‌های به عمل آمده پیرامون شخصیت ثعلبی و تفسیر او در کتب جرح و تعدیل، مشخص شد، علماء بزرگ این علم، از او به یگانه‌ی دوران در علم تفسیر یاد کرده (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۹) و ثعلبی را حافظ و موثق می‌دانسته (سیوطی، بی‌تا، الف، ص ۱۷) و او را ستوده‌اند (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۸، رقم ۲۶۷؛ ابن الجزری، ۱۳۵۱، ج ۱،

ص ۱۰۰، رقم ۴۶۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۴۰؛ صفدی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۳۰۷؛ ابوالفداء، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۶؛ ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۰۹).

درباره نسبت حاطب اللیل باید گفت: در لغت به کسی می‌گویند که در شب همزم جمع کرده و به صحیح و غیر صحیح آن توجه ندارد، و امکان دارد به اشتباه، ماری را بردارد و سبب گزیده شدن دستش گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲۲)؛ اما در اصطلاح علم مصطلح الحدیث به کسی که کلام خود را بررسی نمی‌کند حاطب اللیل می‌گویند (همانجا). این صفت در مصطلح الحدیث در درجه ی ششم از جرح‌های ضعیف به حساب می‌آید (سخاوی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۲۸)، و انتساب این صفت به کسی مانع قبول احادیث او نمی‌شود (الماری، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۴)، همانطوری که بزرگانی از روایان حدیث اهل سنت، مانند ابن جریر (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۳۲۵، ش ۱۳۸) و قتاده (همو، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۶۹، ش ۱۳۲)، به این صفت وصف شده اند (ابن ایوب، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۲۰۴؛ ابن جعد، ۱۴۱۰، ص ۱۵۸)، و افرادی مانند بخاری مکررا از این افراد حدیث نقل کرده اند (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۹؛ همانجا، ج ۱، ص ۱۱؛ همانجا، ج ۱، ص ۴۹؛ همانجا، ج ۱، ص ۱۰۴).

اگر این صفت، مانع از اخذ حدیث بود، نباید خود ابن تیمیه به تفسیر ثعلبی استناد می‌نمود؛ در حالی که وی متعدد در مکتوباتش به تفسیر ثعلبی استناد کرده است (ابن تیمیه، بی تا، الف، ج ۸، ص ۲۴۲؛ همانجا، ج ۵، ص ۵۰۲؛ همانجا، ج ۵، ص ۵۲۰؛ همانجا، ج ۵، ص ۵۳۸؛ همانجا، ج ۱۶، ص ۵۱۳).

اما علت اینکه برخی مانند ابن تیمیه به ثعلبی صفت حاطب اللیل را نسبت داده اند، کثیر الحدیث بودن ثعلبی بوده است (ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۴۰). اما با دقت نظر یافت می‌شود کثیر الحدیث بودن همیشه جرح نبوده و گاه اغراض پسندیده ای به همراه دارد. مانند: نشر حدیث از فردی که مطالب نایابی را به همراه خود دارد و علماء جرح و تعدیل او را تضعیف نموده و دیگران از ترس ابتلاء به ضعف در نقل، از او حدیث نقل نمی‌کنند، چنانچه شعبه به همین سبب، احادیث زیادی از جابر جعفری نقل کرده است (ابن حبان، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۱۰)؛ و مانند نقل زیاد روایت از افراد ضعیف به خاطر ترغیب به سفر و استماع حدیث، همانطوری که الثوری به ابن علت از ضعفاء

حدیث نقل کرده است (همو، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۰۹). لذا نقل زیاد حدیث حتی از ضعفاء، همیشه دلالت بر ضعف و جرح ندارد و اشخاصی مانند ثعلبی، که طالبان علوم دین از مکان‌های مختلف دنیا برای استماع حدیث به پای درسش می‌شتافتند (سمعانی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۶۹) و تفسیر او را مرجع تفسیر خود قرار داده و خلاصه می‌نمودند (ابن تیمیه، بی‌تا، ب، ج ۷، ص ۱۲)، این جرح بسیار ضعیف مانع از پذیرش سخن او نمی‌شود. خصوصاً اینکه ثعلبی حدیث تصدق خاتم را با سند ذکر کرده (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۸۰) و کار محققین را در اخذ به این روایت آسان نموده، و خود را از تهمت جعل و وضع به دور نگه داشته است؛ زیرا پژوهشگران برای بررسی صحت این حدیث، به سند آن مراجعه نموده و وضعیت حجیت آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

اما نسبت به ادعای ابن تیمیه منوط به عدم ذکر این شأن نزول، توسط بغوی باید گفت؛ بغوی شخصیتی است که مورد تمجید ابن تیمیه قرار گرفته (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۸۴؛ همو، بی‌تا، الف، ج ۱۳، ص ۳۵۴). ابن تیمیه معتقد است، بغوی موضوعات را در تفسیر خود که خلاصه‌ای از تفسیر ثعلبی می‌باشد، وارد نکرده (همانجا)؛ لذا این شأن نزول را نیز ذکر ننموده است (همانجا)؛ اما با بررسی تفسیر بغوی مشخص شد، او حدیث تصدق خاتم امیرالمومنین علیه السلام را به عنوان شأن نزول در ذیل این آیه (مانده: ۵۵) ذکر نموده است (بغوی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳). پس به صورت خلاصه باید گفته شود نه تنها ثعلبی شخصیتی ضعیف نیست بلکه مورد اطمینان بزرگان اهل سنت است، و بغوی که تفسیر او را خلاصه نموده است، به این شأن نزول پرداخته است.

اشکالات دلالی

پس از بیان اشکالات سندی و ارزیابی آن، به واکاوی اشکالات دلالی ابن تیمیه، براین شأن نزول پرداخته می‌شود.

ضمیمه جمع و قبح اراده‌ی مفرد

ابن تیمیه در اولین اشکال دلالی چنین نوشته است؛ لفظ «الذین» جمع بوده و اگر

بخواهد شأن نزولش، مفرد باشد، صحیح نبوده و شأن نزول آیه، امیرالمومنین علیه السلام نمی باشد (ابن تیمیه، بی تا، ب، ج ۲، ص ۳۰). در ادامه به شواهدی از آیات و اقوال ادیبان عرب اشاره می شود که این نوع بیان، نه تنها صحیح است، بلکه بلیغ نیز می باشد.

از جهت ادبی، جمع آمدن ضمیر برای شخص واحد نه تنها مذموم نیست بلکه پسندیده نیز می باشد. بزرگان بلاغت برای این روش، انگیزه هایی را بیان نموده اند؛ ادیبان عرب به دو جهت این کار را می کنند:

یک: تعظیم فاعل، به جهت انجام فعل مهم؛ همانطوری که خداوند متعال در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: ابراهیم یک امت بود.
دو: بزرگ جلوه دادن عمل تا این کار سرمشق با ایمانها باشد (آلوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۶۸).

همچنین بزرگان و ادیبان دیگر نیز به این انگیزه ها اشاره نموده اند و برای این نوع استعمال مثال هایی زده اند (ابن عصفور، ۱۹۹۶، ص ۷۶؛ الوافی، ۲۰۰۴، ص ۲۶۱)، صاحب شرح دیوان متنبی می گوید هنگامی که بخواهی فرد واحدی را تعظیم کنی او را جمع می آوری مثل: «ما حبسني بلد منذ فارتکم، ولا وجدت من جميع الملوك عوضاً عنکم. وخطبه بخطاب الجمع: تعظيماً له وتفخيماً لقدره. (ابوالعلاء التنوخی، بی تا، ص ۳۳؛ همانجا، ص ۳۶۶).

زمخشری نیز در این باره می نویسد: علت جمع آمدن در چنین مکان هائی، بدین جهت است که مردم به انجام دادن این کار تشویق شوند و توجه مردم را به این نکته معطوف سازد که مؤمن باید تا این حد به احسان به فقرا و بیچارگان حریص باشد که حتی در حال نماز از کمک رسانی و احسان به مستمندان غافل نشود. این چیزی است که از تمامی مؤمنان، خواسته شده است. به همین جهت این آیه به صورت لفظ جمع آمده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۹).

ابن فارس قزوینی نیز در مورد این نوع کاربرد می گوید: از سنت عرب، به کارگیری جمع در مقام واحد است، او به عنوان مثال می گوید: هنگامی که بخواهی مردی با عظمت را صدا بزنی می گویی «انظروا فی امری». ابن فارس معتقد است آیه ی «حَتَّىٰ إِذَا

جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ» (مومنون: ۹۹) از همین باب، جمع آمده است (ابن فارس، ۱۹۹۷، ص ۱۶۳؛ نجار، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۱۰۵).

افزون بر آن که در نگاشته‌های ادبی، ضمیر جمع برای مفرد استعمال شده و اغراض پسندیده‌ای مانند تعظیم و تمجید در پس آن پنهان است؛ در بلاغی‌ترین متن عرب که قرآن مجید باشد نیز شواهدی بر این نوع استعمال موجود می‌باشد. به عنوان نمونه می‌توان به آیاتی همچون: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (آل عمران: ۱۸۱) و «يَسْأَلُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ» (نساء: ۱۷۶) و «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ» (بقره: ۲۱۵) اشاره نمود که آیه‌ی اول طبق تفسیر علماء اهل سنت، فحاص بن عازورا می‌باشد (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۴۵). مفسرین اهل سنت پیرامون آیه‌ی دوم معتقدند، سؤال کننده، جابر بن عبدالله انصاری است (نیشابوری، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۰). همچنین در مورد آیه سوم گفته‌اند، درباره عمرو بن جموح، نازل شده است (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۶۹).

از دیگر آیاتی که به این نحو استعمال شده است، آیه مباحله می‌باشد «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لُغْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱) در این آیه واژه نساننا و انفسنا جمع آمده است در حالی که مراد از نساء فقط حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بوده و مراد از انفسنا فقط امیرالمومنین علیه السلام می‌باشند. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۸).

تعلق زکات به دارایی علی بن ابیطالب علیه السلام

یکی از مغالطه‌هایی که انسان در هنگام نقد از آن استفاده می‌کند، استبعاد است (الحیدری، ۱۴۲۲، ص ۶۵۱؛ مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۸) در مغالطه‌ی استبعاد بدین صورت نمایان می‌شود: هنگامی که شخص، با نظری رو به رو می‌شود و آن ایده مخالف نظر او باشد، به صرف دور بودن از ذهن و اظهار تعجب و حرف‌های بدون دلیل، آن را رد می‌کند (رک: خندان، ۱۳۹۸، ص ۱۸۳). ابن تیمیه نیز در اشکال پیش رو از این مغالطه استفاده نموده و به تکذیب این شأن نزول پرداخته است.

ابن تیمیه به صورت پیش فرض زکات را در همه جای قرآن به معنای زکات واجب شرعی انگاشته، و سپس امیرالمومنین علیه السلام را صحابی‌ای فقیر در نظر گرفته و بعد به



صورت اشکال، به بیان استبعادی روی آورده است، او گفته است، چطور امیرالمومنین علیه السلام در حال فقر توانسته در نماز زکات واجب دهد؟ پس این شأن نزول صحیح نمی باشد (ابن تیمیه، بی تا، ب، ج ۷، ص ۱۷).

زکات در قرآن، حقیقت شرعیه یا معنای لغوی

لفظ زکات در قرآن کریم، هم برای زکات واجب و هم زکات مستحب استعمال شده است. مفسران بزرگ اهل سنت مانند: ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۹۶)، بیضاوی (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۳۲)، جصاص (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۳) و واحدی (واحدی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۳۶) به این مطلب اذعان نموده اند. اساسا اگر قرار باشد کلمه زکات در قرآن، فقط با توجه به اصطلاح شرعی آن معنا شود؛ در بسیاری از آیات که حکایت از زمان قبل از تشریح زکات دارد، با مشکل مواجه می شود؛ مانند: «و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوه و ایتاء الزکاه» (انبیاء: ۷۳) این آیه متعلق به حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب می باشد که در آن زمان زکات شرعی، تشریح نشده بوده است (طهرانی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۶۲). همچنین آیه: «کان یامر اهلہ بالصله و الزکاه» که متعلق به حضرت اسماعیل می باشد (مریم: ۵۵). و مانند آیه: «و اوصانی بالصلوه و الزکاه ما دمت حیا» که در مورد حضرت عیسی می باشد (مریم: ۳۱) تمام این آیات مربوط به زمان قبل از تشریح زکات بوده است (طهرانی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۶۳) پس مشخص است که کاربرد زکات در این آیات به معنای صدقه می باشد.

دلالت سیاق بر نصرت و محبت

از دیگر شبهاتی که ابن تیمیه، در ذیل آیه ولایت مطرح نموده است، سوال او پیرامون معنای ولی می باشد. او بیان داشته است که با توجه به سیاق آیه، واژه ولی ارتباطی با اولی بالتصرف و خلیفه بودن ندارد و این کلمه در معنای نصرت و دوستی به کار رفته است (ابن تیمیه، بی تا، ب، ج ۷، ص ۳۲). لذا در این قسمت ابتدا باید معنای سیاق در نظر ابن تیمیه مورد بررسی قرار گیرد و سپس معنای واژه ولی مورد ارزیابی واقع شود.

بررسی حجیت سیاق در مبانی ابن تیمیه

سیاق (الکتنانی، ۱۴۲۵، ص ۲۱۸؛ طبری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۶۰) در نظر ابن تیمیه، به خلاف تمام اهل بلاغت و مفسران (طبری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۶۰)، اعم از سیاق داخلی و

خارجی می‌باشد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۸، ص ۴۶۴؛ همو، ۱۴۲۹، ص ۱۵). او از جملات مربوط به قبل و بعد کلام، تعبیر به سیاق داخلیه کرده و روایات و فهم سلف پیرامون آن جمله را، به سیاق خارجیه تعبیر نموده است (همو، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۶۴؛ همو، بی تا، الف، ج ۷، ص ۱۰۶؛ همانجا، ج ۱۷، ص ۳۵۱ و ۳۵۲). بعد از بیان سیاق در نگاه ابن تیمیه باید گفت، با کثرت روایات معتبر وارده از سوی صحابه و تابعین، پیرامون شأن نزول آیه ولایت و خاتم بخشی امیرالمومنین علیه السلام، مجالی برای انکار این شأن نزول باقی نمی‌ماند. اما در ادامه برای تبیین بهتر مدلول آیه، به بررسی معنای «ولی» در سیاق داخلیه و کاربرد آن در زمان نزول آیه و لسان صحابه پرداخته می‌شود.

بررسی معانی ولی

علماء امامیه اثبات نموده اند که کلمه ولی در اینجا به معنای خلیفه و اولی بالتصرف است؛ آنان برای ادعای خود، دلایل متعددی ذکر نموده اند. دلیل اول انحصار در آیه است. آیه ولایت با کلمه «إنّما» شروع می‌شود. ابن هشام در مورد این کلمه آورده است: «بیان زمخشری در مورد انحصار انما (به فتح و کسر) صحیح می‌باشد» (ابن هشام، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۹). استرآبادی نیز در مورد «إنّما» گفته است: «معنای حصر از «إنّما» (به کسر همزه) مشهور بین نحویین و اصولیین است. چنانکه مشهور، معتقدند جمله «إنما ضرب زید عمراً» بدین معناست که زید کسی جز عمر را نزده است» (استرآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۵). ابن ابی اسحاق از اصولیون اهل سنت نیز می‌گوید: «انما برای حصر است و معنی حصر این است که مطلب را در مورد اشاره خلاصه کرده و از غیر، نفی کنند. مثلاً می‌گویی «إنّما فی الدار زید» یعنی غیر از زید، کسی در خانه نیست و «إنّما الله الة واحد» یعنی خدایی جز خدای واحد نیست» (شیرازی، ۱۴۲۴، ص ۱۹۲). علماء دیگری نیز بر دلالت انما بر انحصار ادله ای بیان نموده اند (رازی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۸۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۹۶ و ۲۰۸). با توجه به انحصار ولایت در خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام فهمیده می‌شود، این ولایت به معنای نصرت و محبت نمی‌تواند باشد. زیرا از شرایط دو کلمه ی هم معنی این است که بتوانند در مکان هم استعمال شود و معنای جمله تغییری نکند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۵۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۵ تا ۱۵) ولی در

اینجا اگر نصرت یا محبت به جای ولی قرار گیرد جمله غلط می شود، زیرا محبت و نصرت مختص به خدا و پیامبر ﷺ و امیرالمومنین ؑ نمی باشد و تمام مومنین محب و ناصر برادر یکدیگر هستند. دلیل دوم، به کاربرد واژه ولی بر می گردد. در مورد معنای ولی، راغب اصفهانی می گوید: «دو چیز، هرگاه چسبیده و کنار هم قرار گیرند که شیء سوم، میان آن دو فاصله ای به وجود نیارد، «ولی» معنا و مفهوم پیدا می کند... حقیقت معنای ولی، سرپرستی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۳۳). ابن اثیر نیز در مورد معنای ولی می گوید: «ولایت مشعر به تدبیر و قدرت و اثرگذاری است» (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۲۲۶). معنای متبادر از کلمه ولی دلالت بر سرپرستی دارد، مانند: ولی دم، ولی نکاح، همانطور که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «یعنی هر زنی که بدون اجازه و لیش ازدواج کند، عقدش باطل است» (عبدالله بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۶۶). کاربرد ولی در زبان صحابه نیز به معنای سرپرستی است. برای نمونه به چند مورد اشاره می شود: ابوبکر بعد از غلبه در سقیفه، در خطبه ای که برای مردم خواند گفت: «ما بعد ایها الناس فقد وُلِّیتکم و لستُ بخیرکم» (ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۶۶)، همچنین ایشان در اواخر عمر، هنگام وصیت برای جانشینی عمر بیان داشت: «اللهم ولیته بغیر امر نَبیک ولم أَرِدْ بَذلكِ إِلَّا صَلاحَهُمْ... فَوَلِّیتْ عَلَیْهِمْ خَیرَهُمْ لَهم... وَ کُتِبَ بِهَذَا العَهدِ إلی الشَّامِ إلی المسلمین إلی أَمراءِ الأَجنادِ أنْ قَد وُلِّیتْ عَلَیْکُمْ خَیرَکُمْ» (ابن حبان، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۹۲) متعرضین به ابی بکر هم از ولی سرپرستی را متوجه شدند و گفتند: «تستخلف علینا فظاً غلیظاً و لو قَد وُلِّینا کَانَ أَفظَ وَأَغلَظَ، فَمَا تَقولُ لَربِکَ إِذا لَقِیتَهُ وَ قَد استَخَلَفْتَ عَلَینَا عَمرَ» (ابن ابی شیبہ، بی تا، ج ۷، ص ۴۳۴) همچنین خود ابن تیمیه هنگامی که ماجرای اعتراض طلحه بر ابوبکر را نقل می کند می نویسد: «ماذا تَقولُ لَربِکَ إِذا وُلِّیتْ عَلَینَا فَظاً غَلیظاً...» (ابن تیمیه، بی تا، ج ۷، ص ۴۶۱)، خلیفه دوم هم در مکان های متعدد از ولی برای معنای سرپرستی استفاده نموده است (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۶۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۷۱، نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۷۸). در تمام این موارد، صحابه ی پیامبر صل الله علیه وآله از کلمه ولی، معنای خلافت و سرپرستی را فهمیده اند و سیاق خارجی بر سرپرستی دلالت دارد. به خصوص اینکه امیرالمومنین ؑ، به هنگام مناشده^۱ خود بر

اهل شوری، به این آیه برای احقیت خود استناد نموده اند و هیچ یک از اصحاب اعتراضی نکردند (قندوزی، ۱۴۱۶، ص ۱۱۴؛ حمّوی جوینی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۱۲، باب ۵۸).

بررسی سیاق داخلی آیه ولایت

طبق بررسی سیاق داخلی آیه روشن شد، در آیات سابق نیز ولی، به معنای اولی بالتصرف و سرپرست است. زیرا اگر نهی از سرپرستی شود به طریق اولی شامل نهی از نصرت هم می شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۵ تا ۱۵).

نتیجه گیری

با توجه به مطالب بیان شده، مهمترین رهیافت های مقاله را می توان چنین به تصویر کشید:

۱. با توجه به عبارت ها و کلماتی که از علماء اهل سنت آورده شد، تعارض کلام ابن تیمیه با آنان واضح گردید.
 ۲. کثرت روایات تصدق خاتم امیرالمومنین علیه السلام از طرق مختلف و وجود اجماع بر این شأن نزول، نشان از صحت این روایت دارد.
 ۳. دو حدیث از انبوه طرق حدیث تصدق خاتم مورد ارزیابی سندی قرار گرفت.
 ۴. فقهای از اهل سنت بر اساس حدیث تصدق خاتم فتوای فقهی داده اند که این نشانه ی مقبولیت این حدیث در نزد آنان است.
 ۵. شبهه ی حاطب اللیل بودن ثعلبی مورد واکاوی قرار گرفت و مشخص گردید که بر فرض صحت این صفت جرحی برای آن به شمار نمی آید.
- و خلاصه تصدق خاتم امیرالمومنین علیه السلام واقعی بوده و آیه ی ولایت برای این واقعه ی مهم نازل شده است.

منابع

١. قرآن كريم
٢. آلوسى، شهاب الدين (بى تا)، *روح المعانى*، دار احياء تراث العربى.
٣. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد (بى تا)، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دارالفكر.
٤. (١٢٧١ ق)، *الجرح والتعديل*، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول.
٥. ابن اثير، مجدالدين (بى تا)، *جامع الأصول في أحاديث الرسول*، تحقيق: عبد القادر الأرنؤوط، مكتبة الحلوانى، مكتبة دار البيان.
٦. (١٣٩٩ق)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى ومحمود محمد الطناحي، بيروت، المكتبة العلمية.
٧. ابن أيوب الباجي المالكي، سليمان بن خلف (١٤٠٦ - ١٩٨٦)، *التعديل والتجريح لمن خرج له البخاري في الجامع الصحيح*، محقق: أبو لبابة حسين، الناشر: الرياض، دار اللواء للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى.
٨. ابن تيميه، احمد، *الصفدية*، تحقيق: محمد رشاد سالم (١٤٠٦ق)، مكتبة ابن تيمية، مصر، الطبعة الثانية.
٩. (١٤٠٨ق)، *الفتاوى الكبرى*، تحقيق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية.
١٠. (١٤٢٦ق)، *بيان التلبيس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية*، مجموعة من المحققين، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
١١. (١٤٢٩)، *جواب الاعتراضات المصرية على الفتيا الحموية*، محقق: محمد عزيز شمس، مكة، دار عالم الفوائد.
١٢. (بى تا)، *مجموع الفتاوى*، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة نبوية، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
١٣. (بى تا)، *منهاج السنة النبويه فى نقض كلام الشيعة القدرية*، دارالصدىق للنشر والتوزيع.
١٤. ابن جزري، محمد (١٣٥١هـ ش)، *غايه النهايه فى طبقات القراء*، مكتبة ابن تيمية، الطبعة عنى بنشره لأول مرة عام

١٥. ابن جزى، محمد (١٤١٦ق)، *التسهيل لعلوم التنزيل*، بيروت، شركة دار الارقم بن ابى الارقم.
١٦. ابن جعد، على بن جعد (١٤١٠ - ١٩٩٠)، *مسند ابن جعد*، تحقيق: عامر أحمد حيدر، بيروت، مؤسسة نادر، الطبعة الأولى.
١٧. (١٤١٠ - ١٩٩٠)، *مسند ابن جعد*، تحقيق: عامر أحمد حيدر، بيروت، مؤسسة نادر، الطبعة الأولى.
١٨. ابن جوزى، ابوالفرج (١٤٢٢ ق)، *زاد المسير في علم التفسير*، المحقق: عبد الرزاق المهدي، بيروت، دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى.
١٩. ابن حبان البستي، أبو حاتم محمد (١٣٩٦ق)، *المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين*، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعي، الطبعة الأولى.
٢٠. ابن حبان دارمي، محمد (١٣٩٣ق)، *الثقات*، دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد، دكن هند، چاپ اول.
٢١. ابن حبان، أبو حاتم محمد (١٣٩٦ق)، *المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين*، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعي، الطبعة الأولى.
٢٢. (١٤٠٨ق)، *الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
٢٣. ابن حجر عسقلاني، احمد (١٣٧٩ق)، *فتح الباري بشرح صحيح البخاري*، بيروت، دار المعرفة.
٢٤. (١٣٩٠ق)، *لسان الميزان*، تحقيق: دائرة المعارف النظامية للهند، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، چاپ دوم.
٢٥. (١٤٠٦ق)، *تقريب التهذيب*، تحقيق: محمد عوامة، سوريا، دار الرشيد، چاپ اول.
٢٦. ابن خلكان، احمد (١٣٦٤ش)، *وفيات الاعيان و ابناء الزمان*، بی جا، منشورات الرضى.
٢٧. ابن سليمان، محمد بن محمد (١٤١٨)، *جمع الفوائد من جامع الأصول و مجمع الزوائد*، تحقيق وتخریج: أبو علي سليمان بن دريع، مكتبة ابن كثير، بيروت، دار ابن حزم.
٢٨. ابن صباغ، على بن احمد (بی تا)، *الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة*، بی نا.
٢٩. ابن عساكر، ابوالقاسم (١٩٩٥)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، تحقيق: محب الدين العمري، بيروت، دارالفكر.
٣٠. (١٤١٥ق)، *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق: على شيرى، بيروت، دارالفكر.

- للتباعة و النشر و التوزيع.
۳۱. ابن عصفور، علی بن مومن بن محمد (۱۹۹۶م)، *الممتع الكبير في التصريف*، مكتبة لبنان، الطبعة الاولى.
۳۲. ابن عطية اندلسي، عبد الحق (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، تحقيق: عبد السلام عبد الشافي محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
۳۳. ابن فارس قزويني، احمد (۱۹۹۷م)، *الصاحبي في فقه اللغة العربية ومسائلها وسنن العرب في كلامها*، ناشر: محمد علي بيضون، طبعة الأولى.
۳۴. ابن كثير، اسماعيل (۱۴۱۹ق)، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
۳۵. (۱۴۱۸ق)، *البداية والنهاية*، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، دار هجر، چاپ اول.
۳۶. ابن مردويه، احمد بن موسى (۱۴۲۴ق)، *مناقب علي بن ابي طالب و ما نزل من القرآن في علي*، تحقيق عبدالرزاق محمد حسين، دار الحديث.
۳۷. ابن مغازلي الشافعي، علي بن محمد (بي تا)، *المناقب*، بي جا.
۳۸. (۱۴۲۴ق)، *مناقب الامام علي بن ابي طالب*، بيروت، دارالاضواء.
۳۹. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر، چاپ سوم.
۴۰. ابن هشام، عبدالله بن يوسف (۱۴۲۴ق)، *مغني اللبيب عن كتب الأعراب*، مطبعة المدني.
۴۱. ابن ابي شيبه، حافظ عبدالله بن محمد (بي تا)، *المصنف*، دار القبلة.
۴۲. أبو الفداء، إسماعيل (بي تا)، *المختصر في أخبار البشر*، نشر: المطبعة الحسينية المصرية، چاپ اول.
۴۳. ابوالعلاء، احمد بن عبدالله (بي تا)، *شرح ديوان ابي الطيب المتنبى*، دارالمعارف، الطبعة الثانية.
۴۴. ابوحيان، محمد (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط في التفسير*، بيروت، دار الفكر.
۴۵. ابوسمحة، عبدالسلام (۱۴۲۰ق)، *الحديث المنكر دراسة نظرية تطبيقية في كتاب علل الحديث لابن أبي حاتم*، دارالنوادر.
۴۶. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله (۱۴۰۶ق)، *النور المشتعل من كتاب ما نزل من القرآن في علي عليه السلام*، تهران، منشورات مطبعة وزارة الإرشاد الإسلامي.

٤٧. احمد بن حنبل (١٤٠٣ - ١٩٨٣)، *فضايل الصحابه*، المحقق: د. وصي الله محمد عباس، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
٤٨. استرآبادي، رضی الدين محمد بن حسن (بی تا)، *شرح الرضى على الكافي*، ليبيا، جامعة قار.
٤٩. اسفراينی، ابوالمظفر (١٣٧٥هـ ش)، *تاج التراجم في تفسير القرآن للاعاجم*، مؤسسه نشر ميراث مكتوب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
٥٠. اميني، عبدالحسين (١٤٢١ق)، *الغدير في الكتاب والسنة والادب*، دارالكتب العربي.
٥١. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠١ - ١٩٨١ م)، *الجامع الصحيح*، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٥٢. بغوی، حسين بن مسعود (١٤٠٧ق)، *معالم التنزيل*، تحقيق خالدعبدالرحمن العك، بيروت، دارالمعرفة، چاپ دوم.
٥٣. بيضاوي، عبد الله بن عمر (١٤١٨ق)، *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول.
٥٤. تاج الدين سبكي، عبد الوهاب (١٤١٣ق)، *طبقات الشافعية الكبرى*، تحقيق: محمود محمد الطناحي وعبد الفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم.
٥٥. تفتازاني، مسعود بن عمر (١٤٠٩ق)، *شرح المقاصد في علم الكلام*، قم، نشر الشريف الرضي، چاپ اول.
٥٦. ثعلبي، أحمد بن محمد بن إبراهيم (١٤٢٢ق)، *الكشف والبيان عن تفسير القرآن*، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى.
٥٧. ثعلبي، عبدالرحمن (١٤١٨ق)، *الجواهر الحسان في تفسير القرآن*، بيروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى.
٥٨. جصاص، احمد بن علي (١٤٠٥ق)، *أحكام القرآن*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٥٩. حاكم حسانى، عبيدالله بن عبدالله بن احمد (١٤١١ق)، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت*، تحقيق: محمدباقر محمودى، تهران، وزارت ارشاد.
٦٠. حاكم نيشابوري، محمد بن عبد الله، (١٣٩٧ هـ.ق)، *معرفة علوم الحديث*، تحقيق: سيد معظم حسين، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ دوم.
٦١. حموي جويني، ابراهيم بن سعد الدين (١٤٠٠ق)، *فرائد السمطين في فضائل المرتضى وبتول والسبتين والأئمة من ذريتهم*، بيروت، مؤسسة المحمود، چاپ اول.

۶۲. العيدرى، رائد (۱۴۲۲)، *المقرر فى شرح المنطق المظفر*، بيروت، دارالمحججه البيضاء.
۶۳. خوارزمى، موفق بن احمد، بى تا، *المناقب*، بى جا.
۶۴. ذهبى، محمد بن احمد (۲۰۰۳م)، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، تحقيق: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامى، چاپ اول.
۶۵. (۱۴۱۹ق)، *تذكرة الحفاظ*، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
۶۶. (۱۴۰۵ق)، *سير أعلام النبلاء*، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم.
۶۷. (۱۴۱۳ق)، *الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة*، تحقيق: محمد عوامة، أحمد محمد نمر الخطيب، جدة، دار القبله للثقافة الإسلامية، چاپ اول.
۶۸. رازى، احمد بن محمد (بى تا)، *كتاب الحجج القرآن*.
۶۹. رازى، فخرالدين محمد بن عمر بن الحسين (۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م)، *المحصل في علم أصول الفقه*، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة.
۷۰. راغب اصفهاني، حسين بن محمد بن مفضل (۱۴۰۴ق)، *المفردات في غريب القرآن*، دفتر نشر الكتاب.
۷۱. زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الكشاف*، بيروت، دارالكتاب العربى.
۷۲. سبط ابن الجوزي، يوسف (۱۴۲۹ق)، *تذكرة الخواص المعروف بتذكرة خواص الأمة في خصائص الأئمة*، تحقيق: عامر النجار، مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول.
۷۳. سخاوي، محمد بن عبد الرحمن (۱۴۲۴ ق)، *فتح المغيـث بشرح الفية الحديث للعراقي*، تحقيق: علي حسين علي، مصر، مكتبة السنة، چاپ اول.
۷۴. (۱۴۲۴ ق)، *فتح المغيـث بشرح الفية الحديث للعراقي*، تحقيق: علي حسين علي، مصر، مكتبة السنة، چاپ اول.
۷۵. سمرقندى، نصر بن محمد (بى تا)، *من لطائف وأسرار*، بى نا، بى جا.
۷۶. سمعاني، عبدالكريم بن محمد (۱۴۰۸ ق)، *الانساب*، تحقيق: عبدالله عمر البارودي، بيروت، دار الجنان للطباعة والنشر والتوزيع .
۷۷. (۱۳۸۲ ق)، *الانساب*، محقق: عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني وغيره، حيدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، الطبعة الأولى.
۷۸. سورابادى، ابوبكر عتيق (۱۳۸۱ش)، *تفسير التفاسير*، فرهنگ نشر نو.

٧٩. سيوطي، جلال الدين (بي تا)، طبقات المفسرين، بيروت، دارالكتب العلمية.
٨٠. (١٤٢٤ ق)، الحاوي للفتاوي، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر.
٨١. (بي تا)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت، دار الفكر.
٨٢. شافعي، محمد بن طلحه (١٤١٩ق)، مطالب السئول في مناقب آل الرسول، بيروت، دارالبلاغ.
٨٣. شبلنجي، مؤمن بن حسن (بي تا)، نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار ﷺ، قم، رضى.
٨٤. شريف جرجاني، علي بن محمد (١٩٩٧ق)، شرح المواقف، دارالكتب العلمية.
٨٥. شيرازي، ابى اسحاق ابراهيم بن على (٢٠٠٣ م / ١٤٢٤ ق)، اللمع في أصول الفقه، دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية.
٨٦. صفدي، خليل بن أيبك (١٤٢٠ ق)، الوافي بالوفيات، تحقيق: أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، بيروت، دار إحياء التراث.
٨٧. طباطبائي، سيد محمد حسين (١٣٩٠ق)، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات.
٨٨. طبراني، سليمان بن احمد (١٤١٥ ق)، المعجم الاوسط، تحقيق قسم التحقيق بدارالحرمين، دارالحرمين للطباعة و النشر و التوزيع.
٨٩. طبري، محمّد بن جرير (١٤٢٠ ق)، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بي جا، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
٩٠. طوسي، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، التبيان في تفسير القرآن، مكتبة الاعلام الاسلامي.
٩١. طهراني، سيد محمد حسين (١٤٢١ق)، امام شناسي، مشهد، انتشارات علامه طباطبائي.
٩٢. عبدالله بن حنبل، ابو عبدالله (١٤١٦ ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: أحمد محمد شاكر، القاهرة، دار الحديث.
٩٣. العجلي، احمد بن عبدالله، الثقات، اربالاز، الطبعة الأولى.
٩٤. علاء الدين، على بن محمد (١٤١٥ق)، لباب التاويل في معاني التنزيل، بيروت، دار الكتب العلمية.
٩٥. الغماري، احمد بن الصديق (١٤٢٨ق)، فتح الملك العلي بصحبه حديث باب مدينة العلم علي، تحقيق: عماد سرور، بي جا، بي نا.
٩٦. (١٤١٦ق)، درء الضعف عن حديث من عشق فعف، دارالامام

- الترمذی، الطبعة الاولى.
۹۷. فخرالدین، ابو عبدالله (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹۸. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق)، *قاموس المحيط*، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، الطبعة الثامنة.
۹۹. قاضی ایچی، عضدالدین عبدالرحمن (۱۳۸۴ق)، *المواقف*، تحقیق: عمیره، بیروت، دارالجمیل.
۱۰۰. قرطبی، محمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تحقیق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، دار الكتب المصرية، القاهرة، چاپ دوم.
۱۰۱. قزوینی، محمد حسین (بی تا)، *نقد کتاب اصول المذهب الشیعه*، مؤسسه ولی عصر للدراسات الاسلامیه.
۱۰۲. قدوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، *ینایع الموده لنووی القربی*، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، دار الأسوة للطباعة والنشر، چاپ اول.
۱۰۳. قوشجی، عمادالدین، *شرح التجرید*، مخطوط.
۱۰۴. الکنانی، اشرف بن محمود بن عقلة، (۱۴۲۵ق)، *أدلة الاستثنائية عند الأصوليين*، عمان، دار النفائس، چاپ اول.
۱۰۵. الماری، ابی الحسن مصطفی بن اسماعیل (بی تا)، *شفاء العلیل بِالْفَاطِ وَالْقَوَاعِدِ الْجَرِحِ وَالتَّعْدِيلِ*، تقدیم: مقبل بن هادی الوادعی، بی تا.
۱۰۶. الماری، ابی الحسن مصطفی (بی تا)، *شفاء العلیل بِالْفَاطِ وَالْقَوَاعِدِ الْجَرِحِ وَالتَّعْدِيلِ*.
۱۰۷. مازندرانی، محمد مهدی (۱۴۲۰ق)، *نور الأبصار فی أحوال الأئمة التسعة الأبرار*، قم، انتشارات الشریف الرضی، چاپ اول.
۱۰۸. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۲۰)، *النکت والعیون*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۰۹. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسامالدین (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، تحقیق الشیخ بکری حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۱۰. محب الدین طبری، ابوالعباس (بی تا)، *الریاض النضره فی مناقب العشره*، دار الکتب العلمیه.
۱۱۱. (۱۳۵۶ق)، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، دار الکتب المصریه.
۱۱۲. مزی، یوسف بن عبد الرحمن (۱۴۰۰ق)، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، تحقیق: د. بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.

۱۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸ ش)، *منطق فلسفه*، تهران، صدرا.
۱۱۴. حسینی، سیدجعفر (۱۳۹۵)، «ابن تیمیه از دیدگاه علمای مذهب شافعی»، دوفصلنامه دانش پژوهی تأمل، ص ۵- سال اول / شماره اول.
۱۱۵. فروغی، روح الله (۱۳۹۰)، «انتقادات ابن تیمیه بر آیه ولایت»، مجله سراج منیر، شماره ۲، انتشارات دارالاعلام لمدرسة أهل البيت علیهم السلام.
۱۱۶. طیبی، علیرضا، «بررسی تطبیقی تفسیر مهم ترین آیات ناظر بر ولایت امام علی از منظر فریقین»، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، سال چهارم / شماره ۶ بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۱۱۷. نجار زادگان، فتح الله، «بازخوانی مدارک و اسناد شأن نزول آیه ولایت»، فصلنامه علمی تخصصی طلوع.
۱۱۸. (۱۳۸۱)، «بررسی و تبیین آیات ولایت از منظر تشیع و تسنن»، فصلنامه علمی تخصصی طلوع، شماره ۱.
۱۱۹. عبدالعلی موحدی، «بررسی تطبیقی مفهوم خلافت در کلام شیعه و اهل تسنن»، فصلنامه حکمت و فلسفه، ص ۳۵- شماره سوم، بهار.
۱۲۰. حسینی، مصطفی (۱۳۸۵)، مقاله «تحلیل و بررسی ادله سلفی گرایان ایران در نقد ولایت تکوینی اهل بیت»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال بیست و چهارم، شماره چهارم / زمستان ۱.
۱۲۱. قاسمی، ابوالفضل، (۱۹۶۱م)، «تعارض نظر ابن تیمیه با نظرات علمای اهل سنت در شأن نزول آیه ولایت»، دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال اول شماره ۱ بهار و تابستان.
۱۲۲. خندان، علی اصغر، (۱۳۹۸)، *مغالطات*، ص ۱۸۳- مقاله پژوهشی پیرامون انواع جدیدی از مغالطه در قرآن کریم، بهناز صادقی گل، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال دوازدهم، شماره دوم، بهار و تابستان، ص ۸۳-۱۰۱.
۱۲۳. موسوی مبلغ، سید محمد، «داوری در اندیشه های علامه حلی و ابن تیمیه در زمینه آیات نازل شده در شأن اهل بیت علیهم السلام»، پایگاه تخصصی وهابیت.
۱۲۴. بهجت پور، عبدالکریم، (۱۳۸۹)، «رویکردی نو در تفسیر بر اساس ترتیب نزول»، سال شانزدهم.
۱۲۵. باقریان ساروی، احمد، «نسبت خطبه غدیر به آیات منتسب به آن واقعه».

۱۲۶. ابراهیمی راد، محمد، «نقد شبهه آلوسی بر امامت ائمه در آیه ولایت»، سراج منیر.
۱۲۷. طیبی، علیرضا، «نقد و بررسی دیدگاه صلاح الدین الادلبی درباره خلافت امام علی علیه السلام»، فصلنامه علمی پژوهشی، انجمن کلام اسلامی حوزه سال پنجم، شماره هجدهم، پاییز ۱۳.
۱۲۸. ابراهیمی پاکزاد، سید مقداد، (۱۳۹۵)، «نقدی بر دیدگاه ابن تیمیه در منهاج السنه درباره آیه ولایت با تاکید بر منابع اهل سنت»، پژوهشنامه نقد و هابیت، سراج منیر، سال ششم، شماره ۴۲.
۱۲۹. اسماعیلی شریف، اسماعیل، (۱۳۹۸)، «واحدی نیشابوری و روایات فضائل اهل بیت: در تفسیر البسيط»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، ص ۲۲، سال هفدهم، شماره ۶۵.
۱۳۰. ابراهیمی، ابراهیم، (۱۳۹۶) «واکاوی تفسیری آیه ولایت از منظر فریقین»، پژوهشنامه امامیه، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان، ص ۷۵.
۱۳۱. ضیائی، رحمت الله، «وها بیت و سنت پیامبر»، ص ۳- پایگاه تخصصی و هابیت.
۱۳۲. مکارم، ناصر (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳۳. میدی، رشیدالدین (۱۳۸۷ ش)، کشف الاسرار و عده الابرار، انتشارات سمت.
۱۳۴. میلانی، سیدعلی (۱۴۲۱ ق)، محاضرات فی الاعتقادات، مرکز الابحاث العقائديه.
۱۳۵. نجار، محمد عبدالعزیز (۲۰۰۱ م)، ضیاء السالك إلى أوضح المسالك، مؤسسه الرساله، طبعه الاولى.
۱۳۶. نسفی، عبدالله، تفسیر النسفی (۱۴۱۹ ق)، مدارك التنزیل و حقائق التأویل، تحقیق: یوسف علی بدیوی، بیروت، دار الكلم الطیب، چاپ اول.
۱۳۷. نیشابوری، مسلم (بی تا)، صحیح مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۱۳۸. نیشابوری، نظام الدین (۱۴۱۶ ق)، تفسیر غرایب و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۳۹. واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۱ ق)، أسباب نزول القرآن، دار الکتب العلمیه.
۱۴۰. الوافی، علی عبدالواحد (۲۰۰۴ م)، علم اللغه، نهضه المصّر للطباعه والنشر، الطبعه التاسعه.
۱۴۱. هیشمی، احمد بن بدر الدین (۱۴۰۸ ق)، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۴۲. هیشمی، علی بن ابی بکر (۱۴۱۴ ق)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقیق: حسام الدین القدسی، القاهرة، مكتبة القدسی.

۱۴۳. حریری، محمدیوسف (۱۳۸۵ش)، فرهنگ اصطلاحات حدیث، ایران، دارالحدیث.